

۱۲۱ و قانون اساسی است که رئیس‌جمهور را مسئول اجرای قانون اساسی و پاسدار قانون اساسی کشور معرفی می‌کند. در مواردی که رئیس‌جمهور ابلاغ مصوبه‌ای را از لحاظ انطباق با قانون اساسی، نادرست یا اجرای آن را به لحاظ منافع ومصالح کشور ناصحیح یا ناشایست می‌داند، ضمن استنکاف از مشارکت در ابلاغ امری که آن را مضر می‌داند، در عمل نسبت به اجرای قانون ملتزم خواهد بود. آنچه تخلف است، استنکاف از اجرای قانون است نه ابلاغ قانون که امری تشریفاتی و قابل جایگزینی است.

همواره رؤسای‌جمهور در همه ادوار همین مشی اعتراضی نسبت به برخی از مصوبات مجلس را داشته‌اند و استنکاف از ابلاغ مصوباتی که آن را خلاف می‌دانسته‌اند به یک رویه در میان آنان تبدیل شده است. رویه مستقر حقوق اساسی در چهار دهه گذشته این بوده که ابلاغ قوانین قابل به شخص تلقی نشده و این اختیار به صورت رسمی و قانونی به فرد جایگزین، داده شده است. قانون مدنی راهکار برن رفت از مشکل را مشخص کرده و رئیس مجلس را موظف کرده رأساً ابلاغ را انجام دهد.

۴ ادعای تعرض به اعتقادات اصیل دینی

رئیس‌جمهور در استعقال از نقد خود و دولتش، در سخنرانی مورخ ۱۸ دی ۱۳۹۶ قلمرو نقد را توسعه داده و گفته است:

الف- تمام مسئولین قابل نقدند و ما در کشور مسئول معصومی نداریم. ب- در زمان حکومت معصوم هم نقد جایز است و نقد همیشه مفید است. ج- پیامبر هم اجازه نقد می‌داد و اصحاب پیامبر هم در برخی موارد به خود اجازه نقد می‌دادند.

در این نامه ادعا شده است که من قائل به نقد معصوم شده‌ام. در حالی که مقدمه و مؤخره سخنان من هیچ‌گونه دلالتی بر این امر ندارد. زیرا:

اولاً؛ در طلیعه سخن خود تصریح کرده‌ام که همه مسئولین قابل نقدند؛ چون مسئولین معصوم نیستند. مفهوم مخالف بین روشن این سخن آن است که معصوم قابل نقد نیست. اساساً پایه استدلالتن برای قابلیت نقد همه مسئولین این است که مسئولین معصوم نیستند. روشن است که برای فهم سخن باید همه متن آن را ملاحظه کرد و تقطیع سخن و استناد به یک بخش بدون در نظر گرفتن سایر بخش‌ها، بدون لحاظ قرآن حلیه و مقالیه و سیاق و سباق و مقام بیان، به دلیل عدم ظهور، فاقد اعتبار و حجیت است.

ثانیاً؛ پس از اینکه من می‌گویم مسئولین قابل نقدند چون معصوم نیستند، ادامه می‌دهم که در حکومت معصوم هم نقد وجود داشته است؛ چنان که فسادها و انحراف‌های برخی کارگزاران در دوران حکومت معصوم بارها در برنامه‌های مشهور و خطابه‌های رسمی در رسانه‌های جمهوری اسلامی بیان و تشریح شده است و هیچ کس هم از چنین تبیین‌های تاریخی شگفت‌زده نشده است.

در نقد این تلقی از حکومت معصوم باید گفت:

اولاً؛ حتی نقدا با حقایق نقد تلازمی ندارد. یکسان پنداشتن «حق داشتن» با «حق بودن» یک مغالطه است. آزادی بیان یک حق است، گرچه ممکن است کسی با استفاده از این حق، سخن اشتباهی بگوید.

ثانیاً؛ نقد در حکومت معصوم با نقد معصوم، متفاوت است. در دوران حکومت معصوم، همه والیان، امراء و قضات منصوب از طرف معصوم قابل نقد بودند و در مواردی مولای متقیان علی (ع) برخی از آنان را مورد شماتت و ملامت شدید قرار داده و حتی عزل کرده است.

ثالثاً؛ شواهد تاریخی و علوی و سایر ائمه (ع) وجود دارد. مراجعه به کتب روایی، در سنت و سیره نبوی و علوی و سایر ائمه (ع) وجود دارد. مراجعه به کتب روایی، تاریخی و نهج البلاغه این واقعیت را به خوبی روشن می‌سازد.

روایات زیادی در نهی از تعبد و تسلیم و تشویق به نقد و اعتراض و سؤال در مسائل اجتماعی وارد شده و حتی مرحوم کلینی و مجلسی باب مستقلی تحت عنوان باب‌ما امر النبی بالنصیحة لائمة المسلمین گشوده‌اند.

اتهامات ناروا بر اساس نقل‌های بی‌سند، تقطیع شده و نامفهوم

در این نامه موارد دیگری به من نسبت داده شده، اما در هیچ متن، صوت یا تصویر رسمی یا غیر رسمی قابل دسترسی نیست و جستجو برای کشف مآخذ آن‌ها تاکنون بی‌نتیجه بوده است.

فقیهای شورای نگهبان باید نسبت به اثبات ادعاهای خود در نسبت دادن تعابیری سخیف به اینجانب پاسخگو باشند و از افراد یا نهادهایی که این شبهه‌اطلاعات را در اختیار آنان قرار داده‌اند مطالبه سند کنند و با بررسی طرق حصول قانونی به این داده‌ها، آن‌ها را راستی آزمایی کنند.

فقیهای شورای نگهبان در نزد خدا و خلق و مقام معظم رهبری چه عذر موجهی دارند اگر بازچه دست پرورنده‌سازان مطرودی قرار گرفته باشند که حتی از ساختن اتهامات باورپذیر هم عاجزند و صرفاً به جعل اسناد و خلق اقوال عادت کرده‌اند. گویی آقایان آیه شریفه *إِنَّ جَاءَكُمْ فَأَسْفُ بِنَبَأٍ فَتُعَيِّنُوهُ أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلٍ أَوْ كِبَرٍ فَغَنَّوْا أَعْلَى مَأَقَلْتُمْ وَتَادِمِينَ* را فراموش کرده‌اند.

خداوند همه ما را از وسواس شیطانی، بازی جناحی و زدن اتهامات ناروا به منتخبین مردم و خادمین ملت حفظ فرماید.

در پایان، مناسب می‌دانم پیشنه‌ها کنم که اعضای فعلی شورای نگهبان، برای آنکه تمرینی از پاسخگویی به مردم - که ولی نعمتان انقلابند - داشته باشند، برای نخستین بار به این سوالات که خواسته اکثریت قاطع مردم است پاسخ دهند:

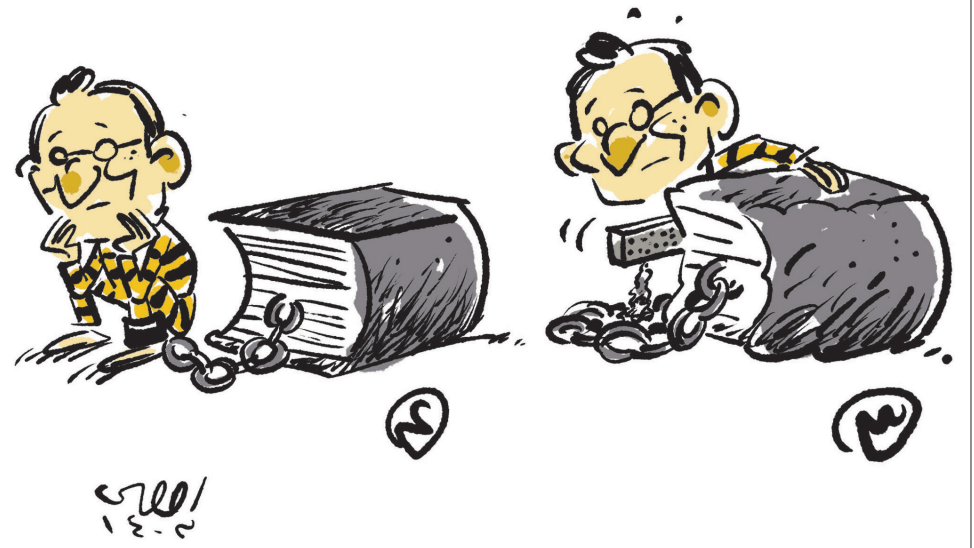
۱. شورای نگهبان با استناد به کدام اصل قانون اساسی، با تفسیر نادرست از نظرات بر انتخابات، حق اساسی مشارکت مردم در تعیین نمایندگان واقعی خود را سلب کرده و انتخابات در جمهوری اسلامی ایران را از انتخاب مستقیم مردم، به انتخاب دومرحله‌ای و کنترل شده با سلیقه خاص و غیرمطلوب مردم تبدیل کرده است؟
۲. شورای نگهبان در اجرای خواسته صریح رهبری که مواردی از جفا در تأیید صلاحیت‌ها را در انتخابات‌های گذشته تذکر دادند، چه کرده است؟
۳. شورای نگهبان برای تأمین مشارکت حداکثری مردم در انتخابات که رهبری آن را وظیفه همه نهادها دانستند چه اقدامی انجام داده است؟
۴. شورای نگهبان با تشکیلات گسترده در سراسر کشور به چه حجت شرعی یا مستند قانونی، بدون آنکه دفاع نامرده‌ها را بشنود و تحقیق منطقی با رویه‌های متعارف حقوقی را انجام دهد، حکم به رد صلاحیت گسترده افراد داده است؟
۵. شورای نگهبان سهم خود را در آسیب جدی که با کاهش مشارکت مردم در انتخابات به اصل نظام وارد می‌آید چه مقدار می‌داند؟

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته
حسن روحانی
۱۴۰۳/۲/۱۲

محمدرضا تقفی



صادق زیباکلام درحالی که برای رونمایی از کتاب تازه‌اش با عنوان «چرا شما را نمی‌گیرن و آخرش چی می‌شه؟!» راهی نمایشگاه کتاب بود، بازداشت و برای اجرای حکمش راهی زندان اوین شد!



دیدگاه

روایت می‌کند، روه‌های بزرگ و پرآب جیحون، دجله، سند، خلیج فارس و دریای خزر، کرانه‌های طبیعی آبی جاری در ایران زمین و محل حادثه بزرگ جنگ میان ایران و توران و دیگر اتفاقات تاریخی هستند. در روایت فردوسی از نقش جداکنندگی ایران از توران به وسیله رود جیحون، وی به تقاضای صلح زیرکانه افراسیاب از ایرانیان اشاره می‌کند. نمونه‌هایی از این داستان در شاهنامه درباره مرز سیاسی کشور ایران و حفظ میراث آن بسیار است که نشان از توجه عالی فردوسی به مین و حفظ تمامیت ارضی آن دارد. این طرز فکر، نقطه تمایز فردوسی از شاعران دیگر است که مفهوم وطن و هویت ایرانی، حفظ و تقویت آن برایشان جایگاهی ندارد و صرفاً در خط و نگار چشم و رخ معشوق ایام را به کام می‌گیرند تا چند صباح عمر بگذرد و آنگاه همه هیچ است و اندر هیچ. اما این نظرگاه در اندیشه فردوسی هیچ مزیت و منفعتی ندارد. بی‌شک عنصر ملیت و آیین‌های ملی در کنار مذهب و ارزش‌های قومیتی و هویتی در گستره ایران بزرگ فرهنگی به تکوین روح ملی انجامیده است. این روح ملی در فرآیند شکل‌گیری ملیت ایرانی که در آن قومیت‌ها و گویش‌ها از یکدیگر رسته‌اند، نقش فردوسی و کتاب شاهنامه در تکمیل بخشی به فرهنگ ملی ایران از اهمیت برجسته‌ای برخوردار است.

جایگاه ایران در شاهنامه فردوسی: اگر آموزه‌های راستین فرهنگ ملی ایران را در گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک بدانیم، بی‌شک در شاهنامه فردوسی این تأثیرات هویدا می‌گردد. شناخت ایران و جایگاه و اهمیت آن در شاهنامه می‌تواند مورد تأمل و موضوع تحقیقی مستقل قرار بگیرد. در جای‌جای شاهنامه کلمه ایران و اشاره به جغرافیای مین بزرگ ایران، با مبررات تکرار شده است. شاید هیچ کتاب ادیبانی که در ظاهر با ادبیات پیوند دارد، این چنین پر از درس و عبرت، اندیشه و فلسفه و فضیلت در سراسر جهان یافت نشود که مانند شاهنامه در گستره ملی مردم یک سرزمین با فرهنگ ملی خود پیوند یابد و برای همه دوران‌ها به یادگار بماند و درس آموز بشود.

فردوسی و حماسه زندگی



احسان تاجیکی مدرس و پژوهشگر اندیشه سیاسی

روز بیست و پنجم اردیبهشت‌ماه روز پاسداشت زبان و ادبیات فارسی و روز بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی گرانی باد. شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی با سرودن شاهنامه نقش اصلی در قوام بخشی و تقویت فرهنگ ملی ایران دارد. این شک عنصر ملیت و آیین‌های ملی در کنار مذهب و ارزش‌های قومیتی و هویتی در گستره ایران بزرگ فرهنگی به تکوین روح ملی انجامیده است. این روح ملی در فرآیند شکل‌گیری ملیت ایرانی که در آن قومیت‌ها و گویش‌ها از یکدیگر رسته‌اند، نقش فردوسی و کتاب شاهنامه در تکمیل بخشی به فرهنگ ملی ایران از اهمیت برجسته‌ای برخوردار است.

جایگاه ایران در شاهنامه فردوسی: اگر آموزه‌های راستین فرهنگ ملی ایران را در گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک بدانیم، بی‌شک در شاهنامه فردوسی این تأثیرات هویدا می‌گردد. شناخت ایران و جایگاه و اهمیت آن در شاهنامه می‌تواند مورد تأمل و موضوع تحقیقی مستقل قرار بگیرد. در جای‌جای شاهنامه کلمه ایران و اشاره به جغرافیای مین بزرگ ایران، با مبررات تکرار شده است. شاید هیچ کتاب ادیبانی که در ظاهر با ادبیات پیوند دارد، این چنین پر از درس و عبرت، اندیشه و فلسفه و فضیلت در سراسر جهان یافت نشود که مانند شاهنامه در گستره ملی مردم یک سرزمین با فرهنگ ملی خود پیوند یابد و برای همه دوران‌ها به یادگار بماند و درس آموز بشود.

واژه ایران در شاهنامه: واژه ایران در شاهنامه در جغرافیای مشخص از ایران و زبان پارسی به کار رفته که نام ایران بیش از ۱۴۰۰ بار در شاهنامه آمده است که خود گویای سرزمین مشخص سیاسی با فرهنگ مشخص و تعلق خاطر انسان‌هایی با هویت ایرانی است. مفهوم مین با اغریزه‌ای عاطفی و ملی به خود جنبه‌ای فلسفی و عقلانی بخشیده و با شرح حماسه پهلوانان و قهرمانان در بستر جغرافیای ایران، رنگ و تعلق خاطری اساطیری به سرزمین ایران داده است. با ظهور فردیون پادشاه اسطوره‌ای، جهان را میان سه سرزمین خود سلم، تور و ایرج تقسیم می‌کند و بهترین سرزمین خود ایران را به ایرج فرزند کوچک شایسته خود وامی‌گذارد. اما پس از طی زمانی بنا به دلایلی ایرج به دست برادران خود کشته می‌شود و فردیون مانع‌زده از غم فرزند خود بهت‌زده ظلم و ازمنندی دیگر فرزندان خویش تور و سلم می‌شود. در این مسیر منوچهر تور ایرج به خون خواهی پدر بزرگش ایرج برمی‌خیزد و هر دو فرزند در فریون را از پای درمی‌آورد. این حادثه سرآغاز روایت‌های حماسی از جنگ‌ها و نبردهای اساطیری ایران در برابر توران در شاهنامه است؛ میدان کارزاری که پهلوانان اسطوره‌ای چون سام، زال، رستم، گیو و توس در مقابل انبیران، با دلیری و رشادت، حماسی در مقابل دیوها و ولیدی‌های می‌جنگند و زندگی را دوست می‌دارند و مرگ را دشمن می‌پندارند و با مهر به میهن «هویت ایرانی» را قالبی حماسی می‌دهند تا آنجا که قباد دوم با شیرویه، بیست و پنجمین پادشاه ساسانی ایرانیان را برای جوادنگی و سربلندی ایران دعوت می‌کند:

ایران جوانان را با هم می‌بندد / شکفته همیشه گل / امکار / اگر فکنتی خیره دیوار باغ / و باغ و چه دشت و چه دریا، چه راغ / نگر تا تو دیوار او / نغفکنی / دل و پشت ایرانیان نشکنی

فردوسی در شاهنامه زمین‌ادر جغرافیای ایران، توران، مکران، کروشان و خاور